

نقش دین و مذهب در تاریخ از منوچهر تقوی بیات

پیشوایان دین های گوناگون؛ خداپرستان زرتشتی، یهودی ها، عیسوی ها، مسلمان ها و پیشوایان دیگر دین ها؛ تاریخ جهان و تاریخ فرهنگ جهان را به سود خدایان خودشان یعنی به سود قدرت خودشان تحریف کرده و تغییر داده اند. آن ها صد ها سال کوشیدند تا از گسترش دانش و پخش دقیق و درست واقعیت های تاریخی جلوگیری کنند و با قدرت فوق بشری خود و به زور خدا و آتش جهنم زمین را از گشتن به دور خورشید باز دارند. آن ها در درازای تاریخ میلیون ها انسان آزاده و بی گناه را در آتش سوزاندند و یا به شیوه های گوناگون کشتند. مسیحی ها و مسلمان ها در راه خدا جنگ های صلیبی به راه انداختند. کاتولیک ها و پروتستان ها؛ در کشتار سن بارتلمی هزاران نفر را کشتند. سنی ها و شیعه ها و هفتاد و دو فرقه ی گوناگون به جان هم افتادند و خون یکدیگر را ریختند و هنوز هم به وحشی گری خود ادامه می دهند. رهبران و پیروان همه ی دین ها تلاش کردند تا انسان را از اراده ی خودش و خدا بودن خودش تهی کنند و او را بنده وار مورد سوء استفاده قرار دهند.

در سال ۳۱۳ میلادی شاید بین ۲۸۰ یا ۲۸۳ سال پس از به صلیب کشیده شدن عیسای ناصری، آئین مسیحیت در امپراتوری روم آزاد شد و کم کم در اروپا و در جهان قدرت را قبضه کرد. دائره المعارف بریتانیکا درباره ی عیسا می نویسد: « این که عیسا یک شخصیت تاریخی بوده تأیید شده است همچنین قابل توجه است که تعیین تاریخ دقیق شمسوی آن ممکن نیست...». بدون گسترش آئین مهر (میترا) در امپراتوری روم دین عیسا بخت جهانی شدن را نداشت. همه گیر شدن آئین مهر ایرانی که آئینی مردم پسند بود و سربازان به آن روی آورده بودند، در روم و سرزمین های زیر فرمان امپراتوری روم نگرانی کنستانتین یکم را برانگیخت تا جایی که او ناچار شد آئین عیسا را، برای پس راندن آئین مهر، دین رسمی امپراتوری روم اعلام کند. به ویژه این که آئین مهر ایرانی در میان سربازان رومی طرفداران بسیاری داشت. گستردگی و شمار فراوان معبد های میترا که تا آغاز سده چهارم میلادی سراسر اروپا حتا لندن و شمال انگلستان را فرا گرفته بود، نشان می دهد که چرا کنستانتین یکم، به دلایل سیاسی دین عیسا را پذیرفت. رومی ها و پس از آن ها کشیش ها عیسوی، پیروان آئین میترا را در هر کجا

دستگیر کرده و می سوزانند.

تا پیش از فرمان میلان در سال ۳۱۳ میلادی بسیاری از پاپ ها به سرنوشت عیسا دچار و از سوی امپراتورهای رومی کشته شدند. با پیوستن کلیسا به قدرت حاکمه، روز به روز به قدرت پاپ و کشیش های عیسوی افزوده شد. آن ها هیچ یک ادعای پیامبری نکردند اما نزدیک به پانصد سال پس از فرمان میلان، پاپ لئون سوم با لقب شارلمانی خود را امپراتور مقدس روم نامید. این امپراتوری در اوت ۱۸۰۶ با نام امپراتوری مقدس روم ملت آلمان از بین رفت. پاپ های امپراتوری مقدس در فاصله سده ی یازدهم تا سیزدهم نه جنگ صلیبی به راه انداختند. میلیون ها انسان در این جنگ ها کشته شدند. گرسنگی و بیماری های گوناگون مانند جذام مردم عادی را هم به کام مرگ می کشید. هم مسیحی ها و هم مسلمان ها بر این باور بودند که پس از کشته شدن در این جنگ ها یک راست به بهشت خواهند رفت. یهودی ها عیسا را به کشتن دادند تا دین خودشان رونق بگیرد، اما دین عیسا رقیب سرسختی برای دین آن ها و پیروان آئین میترا شد. پاپ و کشیش های زیر فرمانش نه تنها پیروان آئین مهر بلکه بسیاری از کتاب های علمی و دانشمندانی مانند جوردانو برونو را در آتش سوزانند.

گالیلئو گالیله را به جرم این که دانش اخترشناسی او مخالف با نص صریح انجیل بود به دادگاه تفتیش عقاید کشاندند. گناه او این بود که گفته بود؛ زمین به دور خورشید می گردد. گالیله محکوم شد به این که یا اعتراف و امضا کند که از سر مستی چنین حرفی زده است یا در آتش سوزانده شود. البته سیصد و پنجاه سال پس از مرگ گالیله، پاپ ژان پل دوم در سال ۱۹۹۲ گالیله را بخشید، اما پاپ که می دانست زمین به دور خورشید می چرخد هرگز نگفت که گالیله دروغ نگفته بود. او هرگز اعتراف نکرد که داوری کلیسا و دادگاه و ستمی که به گالیله رفته بود، نادرست و ناروا بوده است.

در ایران باور داشتن به دین و خدای یکتا با پیدایش دین زردشت آغاز شد. ناباوری به خدای یکتا بهانه ای شد برای کشتن مردمان آزاده در ایران. ایزدگان یا ایزدان ایرانی جای خود را به ایزد(یَزَتَه) یکتا دادند و سپس ایزد به یزدان و خدای یکتا و اله؛ معنا شد. خدایکنامه یا شاهنامه را سرگذشت و تاریخ شاهان معنا کرده اند. ایرانیان پیش از زردشت، خدایان گوناگونی داشتند که هر کدام سرچشمه ی کار سودمندی در هستی بودند؛ مانند خورشید، ماه ، باد (وات، ویو، وایو، وای)، ناهید و ...

با پدید آمدن زردشت و فرهنگ یکتا پرستی چهره دانش دگرگون شد. یشت ها و سرودهایی که خدایان پیشین را ستایش می کرد، به فراموشی سپرده شد و جای خود را به اوستا کتاب زردشت داد. با پدید آمدن خط اوستایی، زردشتی ها، یشت ها و سرودهایی که خدایان گوناگون را ستایش می کرد به زبان اوستایی برگردانند. این برگردان ها به باورهای زردشتی آلوده و دیگرگون شد. در دین زردشت، خدایان پیشین کم بها تر شده و یَزَتَه نامیده شدند. در یشت هایی که در اوستا هست پدیده های سودمند جهان هستی از دیدگاه مزدیسنا ستایش می شود.

در اوستا اهورامزدا؛ مینوی پاک است و جسم نیست، آفریننده ی روشنائی سود بخش و تاریکی، خرد مقدس و آفریدگار کل نامیده می شود. خدایان ایرانی مانند خورشید، ماه، ستارگان، باد، انسان و... که از آغاز جهان همیشه بوده اند ناگهان آفریده ی اهورامزدایی شدند که زردشت آن را آفرید. اهورامزدای نوی که زردشت خود را فرستاده ی او می دانست. با آمدن زردشت فرمانروایی جهان مادی به ناکجایی در آسمان و مینو سپرده شد. مردم از تخت فرمانروایی به زیر افتاد و آفریننده و بنده ی اهورامزدا گشت.

به فرمان مردم نهاده دو گوش

ز رامش جهان پیر آواز نوش (فردوسی)

اینجا پایان آرامش و خوشی مردم بود. مردم، نخست جای خود را به اهورا مزدا و سپس به اله داد. خداوندِ خر و خداوند خانه که صاحب خر و صاحب خانه باشد؛ در ادبیات ایرانی همیشه انسان بوده است. اهورامزدا، اوستا و پیشوایان دین زردشتی، فرمانروای همه ی خدایان جهان شدند. دیگر مردم جایگاه بلند خود را نداشت و هر کس سخنی جز نوشته های اوستا و پیشوایان زردشتی می گفت به سرنوشت مانی و مزدک دچار و کشته می شد.

خدایی که پیشوایان دینی آفریده اند کاربرد سیاسی و اجتماعی داشته است و همچنان این خدا دستمایه ی فریب مردمان است.

خدا در زبان دری در گذار زمان نام های گوناگونی به خود گرفته است. خدا را فرهنگِ واژه یاب و لغت نامه دهخدا چنین معنا می کنند: «۱. آفریدگار،

[illegible]

لغت نامه ی دهخدا می نویسد: «... در اوستا بَغ بمعنی بهره و نرخ و بخش و بخت آمده. در گاتها بغ بهمین معنی است، دوم بغه در اوستا و بگه در پارسی باستان بمعنی خدا و دادار و آفریدگار است. در اوستا این کلمه چندبار مرادف خدا (اهورمزدا) و گاهی نیز بمعنی ایزد آمده است. بغ به هر دو معنی از یک بنیاد است از مصدر بگ اقوام سکه مانند دیگر قبایل آریایی خدای خود را بگه می نامیدند. نزد همه اقوام آریایی یا اقوام هند و ایرانی پیش از برانگیخته شدن زرتشت، بغ نام مطلق خدا بوده. زرتشت خدای یگانه خد را اهورمزدا خواند، اما واژه بغ همچنان بمعنی اصلی خود باقی مانده، در اوستا مفهوم خود را از دست نداده است...».

در فرهنگ های زبان پارسی و پارسی دری، واژگان دا، همچنین دایه، خدا، خداوند، خداوندگار، شاه و واژه های دیگری که آفریننده بودن و برگزیده بودن و خدا بودن مردم را دربرداشته است به گونه ای معنا کرده اند که ردپای خدا بودن انسان را از بین ببرند. خدا؛ با آمدن دین زردشت، اهورا مزدا، دادار، آفریدگار و ... شد و سپس با آمدن اسلام به ایران همه ی این نام ها به الله اختصاص پیدا کرد.

ابن خلدون تاریخ نگار، جامعه شناس و مردم شناس تونسلی درباره ی زیان هایی که عرب و اسلام به ایران زده است می نویسد: «اما ایرانیان بر شیوه ای بودند که به علوم عقلی اهمیتی عظیم می دادند و دایره آن علوم در کشور ایشان توسعه یافته بود زیرا دولت های ایشان در انتها علیه پهناوری و عظمت بود و هم گویند که این علوم پس از آنکه اسکندر دارا را کشت و بر کشور کیانیان غلبه یافت از ایرانیان به یونان رسیده است چه اسکندر به کتب و علوم بیشمار و بیحد و حصری از ایشان دست یافت... چون کشور ایران به دست اعراب فتح شد و کتب بسیاری در آن سرزمین یافتند سعد ابن ابی وقاص به عمر بن خطاب نامه نوشته تا درباره ی کتب و به غنیمت بردن آن کسب اجازه کند. عمر نوشت که آنها را در آب فرو افکنید چه اگر آنها راهنمایی و راستی باشند خداوند ما را به رهبری کننده تر از ان هدایت کرده است و اگر کتب اهل ضلال و گمراهی است پس کتاب خدا ما را از آنها بی نیاز کرده است از این رو آنها را در آب و یا آتش افکندند. این است که علوم عقلی ایرانیان از میان رفت و چیزی از آنها بماند نرسید...»

پس از آمدن اسلام به ایران مسلمان ها سنی بودند و رافضی بودن؛ شیعه بودن رونق چندانی نداشت و رافضی ها را لعن می کردند و حتا می کشتند. اما پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ پسرِ شیخ صفی الدین

اردبیلی یعنی شاه اسماعیل صفوی که بنا به گفته ی احمد کسروی و عبدالحسین زرین کوب، پدرانیش همگی سنی بودند پیش از آن که به سن بلوغ برسد به دلایل سیاسی شیعه می شود و مذهب ایرانیان را به ضرب و زور شمشیرشیعه می کند تا بتواند جنگ های ایران و عثمانی را راه بیندازد و مسلمانان سنی را از دم تیغ بگذراند. او پس از تاجگذاری در تبریز تنها در یک روز سر هزاران نفر را که حاضر نشدند عبارت «اشهد أن علیاً علیاً» را به اذان اضافه کنند از تن جدا کرد.

تا پیش از آمدن فقیهان شیعه از لبنان به ایران در دوران صفوی ها، کشتن رافضی ها (شیعه ها)، زندیق ها و کافر ها به فتوای پیشوایان دینی نیاز داشت که این کار با در نظر گرفتن شرائط اجتماعی و رقابت بین پیشوایان دینی به سادگی نمی توانست انجام گیرد. با آمدن پیشوایان مذهبی وارداتی از لبنان این پیشوایان برای نزدیکی به دستگاه حاکمه در فتوا دادن و کشتن مخالفان حکومت و کافر ها بر یکدیگر پیشی می گرفتند و به این ترتیب کشتن شاهزاده های میهن دوست صفوی و اندیشمندان ایرانی به سادگی و هر روز در ایران انجام می گرفت.

ایجاد حکومت شیعه ی صفوی در ایران زمینه ساز جنگ های مذهبی میان ایران شیعه و حکومت عثمانی سنی مذهب شد که دو کشور اسلامی بودند. دربار عثمانی ها، مردمان نادان و یا کسان دیگری، شیعیان را در جنوب لبنان آزار می دادند و با آن ها بدرفتاری می کردند. این کار بهانه ای شد برای انتقال "علمای شیعه" ی جبل عامل و جنوب لبنان به ایران در سده های شانزدهم و هفدهم میلادی. این جنگ ها تا نیمه ی نخست سده ی نوزده میلادی ادامه یافت.

انتقال "شیعیان عاملی" که می توان آن ها را عوامل ایدئولوژیکی شیعه ی انگلیسی (یا به گفته ی دکتر علی شریعتی؛ "تشیع مصلحت") به شمار آورد، درگیری ها و جنگ های امت شیعه ی ایران اسلامی با حکومت عثمانی را پدید آورد. این کار سد امنیتی و حفاظتی دراز مدت برای جلوگیری از حمله ی ترک های مسلمان به مستعمره ی انگلیس ها در هندوستان را بوجود آورد. برادران شرلی؛ سر آنتونی شرلی و سر رابرت شرلی با ایجاد توپخانه و تجهیزات پیشرفته برای سپاه شاه عباس در این جنگ ها کمک های مؤثری به سپاهیان "اسلام" کردند. رابرت شرلی بپاس این خدمات در ایران و در جنگ با عثمانی ها، هنگام سفارت از طرف شاه عباس در اروپا، از سوی امپراتوری مقدس روم مفتخر به دریافت عنوان کنت (counte) و همچنین لقب سر (Sir) شد. درگیری ها و جنگ های دراز و کش دار ایران و عثمانی در دوران

صفوی ها، مستعمره ی بزرگ هندوستان را از تهاجم عثمانی ها دور نگه داشت.

عادت دادن ایرانیان در درازای پانصد سال به اطاعت از مجتهدین و آخوندهای شیعه زمینه ساز حکومت خمینی در قرن بیست و یکم میلادی در ایران شد و کشور ما را صدها سال به قهقرا بازگردایند.

با برنامه ریزی رهبران کنفرانس گوادلوپ (آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی) و به قدرت رسیدن خمینی در پهنه ی سیاسی ایران بار دیگر شیعه گری در ایران بالا گرفت و با وارد کردن شیعه های وارداتی از کشورهای گوناگون عربی و غیر عربی کشتن ایرانیان میهن دوست به بهانه ی کمونیست بودن، خارج از دین بودن، زانی بود، لائیک بودن و بر سر موضع بودن، در دستورکار قرار گرفت. هزاران جوان دلیر و میهن دوست ایرانی را به دستور خمینی در خیابان ها به گلوله بستند و یا در زندان ها و در جبهه ها به بهانه ی جنگ کشتند. قتل های زنجیره ای نیز در درازای این هرج و مرج های اسلامی همیشه ادامه داشته است. جمهوری اسلامی با هدف از بین بردن ایران و ایرانی به وجود آمده است. خمینی بارها گفته و در صحیفه ی نور نیز نوشته شده است: «**هدف ملت ایران، حاکمیت اسلام**» است. او با واژه های موهومی به نام اسلام و امت اسلام، ملت ایران و اقتصاد ایران را به نابودی کشاند. او با ملت ایران و هر چه که ملی است دشمنی ورزیده و بارها در صحیفه ی نور تکرار شده است: «... ما برای اسلام قیام کردیم (۵۲۵) اگر این نهضت ملی بود نه شما اینقدر فعالیت می کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت اسلام را می خواهد، [کدام اسلام؟!!!] ملت کشور خودش را هم می خواهد برای اسلام است (۵۲۶) ... هیچ من نمی توانم تصور کنم و هیچ عاقلی نمی تواند تصور کند که بگویند ما خونهایمان را دادیم که خربزه ارزان بشود! ما جوانهایمان را دادیم که خانه ارزان بشود. هیچ عاقلی جوانش را نمی دهد که خان را بگویند که خان گیرش بیاید. مردم همه چیزشان را برای جوانهایشان می خواهند؛ برای خانمانشان می خواهند. این منطق، یک منطق باطلی است، که شاید کسانی انداخته باشند، مغرضها انداخته باشند توی دهن مردم که بگویند ما خون دادیم که مثلاً کشاورزیمان چه بشود (۵۲۸)» خمینی به بهانه ی اسلام و امت پرستی جوانان کشور ما را به کشتن داد و ایران را به باد غارت و ویرانی سپرد و این غارت و کشتار همچنان به دست خامنه ای و دشمنان ایران ادامه دارد.

منوچهر تقوی بیات

خروج از سرمایه‌داری: تزهایی از سمیرامین به زبان فرانسه

متن پی‌دی‌اف : لینک کنید روی متن زیر:

[خروج از بحران سرمایه‌داری یا خروج از سرمایه‌داری
در حال بحران؟](#)

تزهایی طرح شده در این سخنرانی را سمیرامین در کتابی تحت عنوان
بالا در انتشارات Le temps des Cerises به سال 2009 منتشر می‌کند.

درگذشت سمیرامین منتقد جهانی
سازمان نئولیبرالی.
برگردان از ناهید جعفرپور

او می‌نویسد ” با مارکس آغاز شد اما با لنین یا مائو ختم نشد ”

روزنامه آلمانی تاتس:

برگردان ناهید جعفرپور

از فوروم جهانی پورتو الگره تا قطر، شرکت کنندگان منتظر سخنان او بودند. سمیر امین در شبکه های اجتماعی کنفرانس های فوروم جهانی شدید ترین نقد ها را به نظم کنونی جهان داشت. او اعتقاد داشت که " امپریالیسم مرحله یا حتی بالاترین مرحله امپریالیستی نیست" او لنین را رد می کرد و اعتقاد داشت که " ذات نظریه او گسترش سرمایه داریست"

سمیر امین خودش را یک مارکسیست "مبتکر و خلاق" توصیف می کرد. برای او این به معنای آن بود که " با مارکس آغاز شد اما به مائو و لنین ختم نشد".

سمیر امین روشنفکری بود که در سال 1931 در قاهره متولد شد. وی که مادرش فرانسوی و پدرش مصری بود از مسیر سیاسی سوسیالیسم پان عربی سال های 50 تا منتقد مدرن جهانی سازی نئولیبرالی کنونی گذر نمود البته در طول راه گاهی از مسیرش منحرف شد اما از اشتباهاتش درس گرفت.

وی در آغاز از رژیم خونین خمر سرخ در کامبوج به خاطر " توسعه سریع شهر نشینی و خودکفائی اقتصادی" اش بعنوان نمونه ای در آفریقا استقبال نمود. تلاش دیکتاتور پل پوت از سال 1975 برای اجرای گسترده "کمونیسم زراعی" به نسل کشی منجر شد.

سمیر امین در زمان تحصیل در رشته سیاست و اقتصاد به حزب کمونیست فرانسه پیوست ولی بعدا رژیم شوروی را محکوم نمود و بعد از مداخله طولانی در مائوئیسم به چین رفت. وی سپس به همراه گندرفرانک تئوری وابستگی را بیان نمود؛ برای آفریقا به این معنا بود که بهره برداری از مواد خام آفریقا از سوی غرب شرایطی را ایجاد می کند که اجازه نمی دهد تا این کشورها به آزادی واقعی بعد از رهایی از استعمار دست یابند. توصیه سمیر امین به این کشور ها این بود که "جدا" شوند. از این رو وی اصالتا تجارت را نفی نمی کرد بلکه قرار دادهای تجاری را نقد می کرد.

سمیر امین سال ها بعنوان رئیس هیئت مدیره مونته در داکار، سنگال، متفکر آزادی پسا استعماری از یوغ تجارت آزاد جهانی بود.

سرمایه داری مدرن با توجه به نوشته های سمیر امین پس از یک مرحله وابستگی به سازش اجتماعی برای بازگشت به اتوپیای واقعی خود یعنی تحمیل زندگی اجتماعی تحت منطق بازار جهانی و جهانی سازی باز می گردد.

اخيرا سمير امين خود را نزديك به جنبش جهاني دهقانان: La Via Campesina دانسته و کشاورزي خرد را بعنوان پيش شرط لازم براي توسعه مستقل کشور های جنوب خواند.

سمير امين نگرانی شدیدی بابت اسلام‌گرایی در کشور مغرب و کشورهای خاورمیانه داشت. اخوان المسلمین را در کشور زادگاهش مصر نه تنها بعنوان یک جریان عقب مانده اسلامی و کسی که بجای اصلاحات اجتماعی، خیریه را موعظه می کند مورد نقد شدید قرار می داد بلکه برای او این جریان متحد سرمایه داری جهانی بود که سیاست وابستگی پشت ماسک بازار آزاد را پذیرفته است.

به مناسبت پنجاهمین سالگرد بهار پراگ و پایان آن - کریم قصیم

متن پی دی اف : [لینک کنید روی متن زیر:](#)

[بهار پراگ](#)

[به مناسبت پنجاهمین سالگرد بهار پراگ و پایان آن](#)

[پژوهش و نگارش :](#)

[کریم قصیم](#)

وضعیت ایران و آمریکا هم جنگ و هم صلح است - امین بیات

رهبر "اصلاح طلبان" از قماش محمد خاتمی (آبدارچی) سابق یا رئیس جمهور "اصلاحات" اخیرا بدستور رهبرش آفتابی شده و در تدارک "وحدت" با جمع آوری همکاران دزد و قاتل دیروز خود برای نجات رژیم جمهوری اسلامی ایران به این درو آن درمیزند، و شانزده پیشنهاد برای برون رفت از بحران میدهد، و وقیحانه از مردم عذر خواهی میکند. در یکی از جلسات اخیر حزب "اعتماد ملی" خبری به افکار عمومی داده شده، که قرار است جلساتی با حضور شیخ محمد خاتمی و سایر دست اندر کاران رژیم بر گزار گردد. هدف از بر گزاری چنین جلسه ای در واقع جهت اعلان رسمی آبرومندانه ی رفع محدودیتها از محمد خاتمی برای ایجاد "وحدت" مابین شیادان و قاتلین فرزندان این آب و خاک، برای نجات رژیمی که در حال سقوط است و همچنین در عرصه خارجی متهم به باند مافیا و تروریسم میباشد.

"اصلاح طلبان" مدتهاست مرده اند و فقط نعش متعفن آنها روی دست نظام آخوندی سنگینی میکند، و این تلاشهای مذبوحانه توسط مهره های آزمایش پس داده شده و آبرو باخته برای گذر از بحران های گریبانگیر رژیم و برای سرپوش گذاشتن روی خواستهای مطالبات اجتماعی مردم در دیمه و اعتراضات گسترده اخیر که بدلائل مشخص مردم در شهرهای ایران بر پا کرده اند، میخواهند بوسیله ی محمدخاتمی آنرا سرکوب و به بیراهه بکشانند. امروز مردم از هر قشر و تباری متحداً اعتراضاتشان را در خیابان با شعار مرگ بر خامنه ای و روحانی و مطالباتی از قبیل بی آبی، بیکاری، گرانی، پرداخت نکردن مزد کارگران، قطع برق آنهم در گرمای پناه درجه و... بدون ترس ابراز میدارند و خواهان تغییر کلیت نظام آخوندی میباشند، رژیم که با آگاهی به این امر چهره های سوخته و شیادی چون خاتمی را بخيال باطل خود بمیدان آورده و با شانتاژ و شیادی آخوندی و با دروغ و ریا که کار همیشگی آنها بوده، بتوانند گره کوری از گرفتاریهای لاینحل رژیم را بکشایند و سقوط را بعقب ببیندازند. کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران با مشکلات فراوان روبروست، که نتیجه عملکرد سیاسی و اجتماعی چهل ساله ی همین چهره های خائن و شناخته شده ای مانند خاتمی، قالیباف، احمدی نژاد، روحانی و... میباشد.

چه اتفاق عجیبی رخ داده که حالا این سرکوبگران اعتراضات مردم، امروز با لباس عاریه‌ی دموکراسی طلبی، با اتحادشان بتوانند مردم را از خواستشان مایوس، سرکوب و رونق به اقتصاد ورشکسته کشور بدهند. از طرفی خامنه‌ای-روحانی و ظریف بیخردانه شاخ و شانه برای ابر قدرت نظامی و اقتصادی جهان میکشند و پس از چهل سال دروغ و سرکوب، حالا که در معرض خطر قرار گرفته‌اند مزورانه خود را پشت سر مردم پنهان میکنند، از مردم صحبت کرده و خود را نماینده مردم ایران جا میزنند و از جانب دیگر روحانی این شیاد امنیتی از "مادر جنگها" سخن بمیان می‌آورد.

پرسیدنی است که در این شرایط چه کسانی و یا چه نیروهائی به پیام اتحاد این قوم سرکوبگر و دروغپرداز پاسخ مثبت جز افراد حزب الهی و آخوندهای مزدور که موقعیتشان بخطر افتاده، میدهند. در داخل کشور "اصولگرا" و "اصلاح طلب" و همچنین جریانات فرصت طلب از قبیل "اعتدال طلب"، "ملی مذهبی"، "نهضت آزادی" و ... با نام بردن از جریانات و کارتهای سوخته‌ای از قبیل موسوی با هشت ماده امامش و آخوند مزدوری چون کروب‌ی با حکم حکومتی اش، در آب نمک خوابانیده‌اند، و این درحالیست که نمک‌گندیده و با نمک متعفن نمیتوان بهبود به شکوفائی به زنده ماندن داد. همه‌ی این تدارکات برای این است که در آینده نزدیک و شروع تحریمها و بحرانی تر شدن اوضاع و با تشدید نا رضایتی مردم، شدت اعتراضات در خیابان، این آخوند های مزدور و مزور و شیاد و تشکیلات امنیتی سپاه و بسیج با برگزاری جلسات طرح برنامه سرکوب بتوانند متحداً علیه مردم وارد کارزار سرکوب و قتل و عام شوند، و جواب درخواست مطالبات مردم از قبیل آب، نان، کار، گرانی ارز و مواد غذایی، دزدان ثروت مردم در بانکها را با سرکوب و شکنجه و اعدام جواب گو باشند.

تدارک اتحاد سیاسی سردمداران رژیم برای حفظ منافع چه قشری از جامعه است، "اصلاح طلبان" تشنه‌ی قدرت، ثروت و، سرکوب و ... پس چه بر سر آن باصطلاح اختلافاتی که تا بحال بدروغ میگفتند، قلابی، نمایشی به مردم ارائه میدادند تا افکار عمومی را گمراه کنند و رای مردم را بگیرند افتاد، آیا مردم گول این شیادان و مبلغین آنها را نخوردند. تنها بمنظور بخطر افتادن منافع شخصی و سیاسیشان، دزدی و اختلاسشان و نجات کشتی بگل نشسته سیاست اسلام دولتی‌شان، دست نا مبارک اتحاد مشتی آخوند و حزب الهی

بسوی هم دراز شده است.

بنظر من هر تلاش مذبوهانه ای که این دار و دسته ی ارتجاعی و ضد مردمی انجام دهند کار بجائی نمیبرند و نتیجه ای نخواهند گرفت، تنها رسیدن به آرادی و دمکراسی مردم را کوتاه مدت به تعویق می اندازند ، مشکلات عدیده جامعه تا زمانیکه این دار و دسته آخوند مرتجع بر اریکه قدرت سوارند، باقی خواهند ماند. با اوضاع درهم و مغشوش و فلاکت بار اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جمهوری اسلامی ایران در دوران بحرانی ترین وضع خود بسر میبرد ، وبا یک سیاست خارجی شکست خورده هم روبروست و بهمین دلیل روحانی و قاسم سلیمانی به رجز خانی و شعار و تهدید نظامی متوصل میشوند.

پر مسلم است که اعمال تحریمها ، اقتصاد ورشکسته ایران را بیشتر تحت تاثیر خود قرار خواهد داد، و از آنجا که تنها منبع درآمد اصلی کشور فروش نفت میباشد و پایه های اقتصاد کشور به آن بستگی دارد، هر گونه اختلال در فروش نفت ایجاد شود تاثیر آن بر کلیه ی زمینه ها اثر مخرب خواهد داشت و اقتصاد ایران را با مشکل صد در صد روبرو خواهد نمود و بهمین دلیل دستگاه هیئت حاکمه دست بدامن پوتین و سلطان قابوس شده اند. مردم ایران با افزایش روز افزون گرانی، بیکاری، فقر و... روبرویند، معضل خروج ثروت و انتقال ثروت آخوند ها به خارج و حسابهای میلیاردری آنها، نتوانستن مهار نقدینگی گرانی ارز و... را بدنبال دارد.

کلمه ایکه از دهان "اصلاح طلب" و "اصولگرا" و به اصطلاح در بعضی محافل اپوزیسیون در خارج تراوش میشود و در هر محفلی و نوشته ای از " مقام معظم رهبری" سخن بمیان میآورند، غافل از اینکه کلیه نا بسا ما نیا و مرکز اصلی دزدیها زیر سر همین "مقام معظم رهبری" و هم پالگهایش است. با تعویض مهره ها کار بجائی نمیبرند، اصل ماجرا یعنی حکومت جمهوری اسلامی ایران کلیتش باید تغییر کند، ترمیم کابینه چند بار ،خود دولت ریا و تزویر روحانی باید از جا کنده شود، و شرش را از سر مردم برای همیشه کم کند، امام جمعه ها باید گورشانرا گم کنند، شر افرادی مانند خاتمی، عارف ها ،حسن خمینی ها و ... از سر مردم کم شوند. شعار های تو خالی و تحریک آمیزی که از دهان آخوند امنیتی روحانی و خامنه ای دست نشانده ی پوتین و سردار نظامی آدم کشی بنام قاسم سلیمانی بیرون میآید آب به آسیاب دولت مردان سلطه گر آمریکا و رئیس جمهور آن ترامپ و دولت نژاد پرست اسرائیل میریزد.

امروز افکار عمومی در دنیا و بخصوص در ایران، مردم به این واقعیت پی برده اند که شعار های دولت ایران چه از قماش سپاهی و چه آخوندی و چه سیاسی همه تو خالی است، همه در یافته اند که جمهوری اسلامی هم در درون در مقابل مردم مفتضح و بی اعتبار شده و قدرتی جز سرکوب ندارد و هم جلوی افکار عمومی جهان پته اش روی آب افتاده و تلاشهای مذبوهانه ی دولتمردان دزد و آدم کش آن، همه اش افسانه سازی برای از دست دادن قدرت و ثروت است. این داد و فریاد های عوامفریبانه و دیوانه وار خامنه ای - روحانی و سلیمانی و امثالهم ، التماس و التجای آنها به بارگاه (ک-گ-ب) پوتین با فرستادن مامور ویژه به مسکو، از ترس مردم و سقوط است. البته من معتقدم زمانیکه ترامپ و پوتین به توافق برسند ، هزینه این توافق را ایران با این شعار هایش باید بپردازد و فلسطینیها نیز بی بهره نخواهند ماند، وبا اجرای دستورات سپاه قدس و پولهای دزدیده شده از سفره مردم توسط بیت رهبری و راکت پراکنی سپاه، زجر این ندانمکاریها را فرزندان ایرانی و فلسطینی باید بکشند، با گرسنگی، بیکاری، آوارگی ، و جنگ ، سود این ماجرای تلخ و شیرین را تنها دولت متجاوز اسرائیل مبرد.

روحانی با اتخاذ مواضع تهدید آمیز و تو خالیش و با دروغ و اظهار به جنگ "مادر جنگها" از ماهیت دروغین خود که تا بحال در سیاست خارجی تکیه بر دیپلماسی و مذاکره داشت، پرده بر داشت، با خطاب به ترامپ سلطه طلب و جنگ طلب و بهانه جو برای تلافی و انتقام گروگانگیری سفارت آمریکا در تهران، روحانی بیخردانه بیان میکند با " با دم شیر بازی نکند" تا با واکنش دیوانه وار ترامپ روبرو شد. بیان اینگونه شعار های توسط سران نظام، تقابل و تشنج بنفع چه کسی یا چه سیاستی شد، ترامپ یا چند آخوند مفت خور و چه دولتهائی در منطقه از این جهالت استفاده بردند، جز دولتهای اسرائیل ، وعریستان که بدنبال دست آویز و نا امنی یا جنگ با ایران میباشند. تهدید های دیوانه وار هر دو طرف نشان از این دارد ،شبهه طوفان قبل از آرامش ، زیرا من معتقدم که رژیم جمهوری اسلامی ایران دو راه بیشتر ندارد ، اطاعت و قبول همه 12 بند وزیر امور خارجه ترامپ و انعقاد قرار داد ننگینی دیگر یا جنگ که نتیجه اش جز به آتش کشیدن ایران نفع دیگری برای آخوند ها ندارد، تازه جواب اعتراضات مردم چی.

نظام استبدادی ، فرسوده و فاسد و ورشکسته ی جمهوری اسلامی امروز به بن بست کامل رسیده و در حال سقوط و متلاشی شدن قرار گرفته است، اما هنوز اپوزیسیون ملی - دمکرات-آزادیخواه - سوسیالیست و چپ ایران در خم یک کوچه قرار دارند و از یک آلتر ناتیو ملی-دمکرات و استقلال طلب محروم اند، در ایران نیروهای ملی ، رژیم در حال سقوط را نصیحت میکنند، و در خارج بعضی چشمها بسوی قبله آمریکا دوخته شده، سازماندهی و استراتژی و برنامه ای در کار نیست ، و این در حالیست که خود به چشم خود می بینند کار آوندها و رژیمشان تمام شده و سر گرم انتقال ثروت بخارج هستند، در این اوضاع و احوال که شرایط برای جمع شدن نیروهای دمکرات ، مترقی، آزادیخواه از هر زمان دیگری مهیا تر است ، هر کسی و هر نیروئی خود را بخواب غفلت زده و نه دیدن اوضاع ، و به تک روی ادامه میدهند، بجای اینکه بر سر چند موضوع محوری و با حفظ تشکیلات و نظرات، پایه آلترناتیوی مردمی و متکی به نیروی مردم در ایران را تدارک ببینند، و از امروز متحدان از منافع تاریخی و فرهنگی ، قومی ، اقتصادی و اجتماعی مردم ایران دفاع کنند، و تا دیر نشده با هر گونه دخالت های نظامی خارجی مقابله و مخالفت کنند ، به جهانیان بگویند که مردم و ایرانیان مستقل و اصیل با هر گونه دولت سازی های خارجی برای حکومت کردن در ایران مخالفتند، و بخواست اصلی مردم ایران ، برای رسیدن به آزادی و دمکراسی که سالهاست از مال و جان خود مایه گذاشته اند ، گرد هم بیایند و باعث دل گرمی مردم مبارز ایران در داخل کشور بشویم. البته باید گفت که نیروهای اصیل ، ملی،دمکرات، چپ مارکسیست ازطیف جمهوریخواه با تلاشهای شبانه روزی خود در نشستها و گردهما ئیهای خود در تدارک آلترناتیو ملی و دمکرات میباشند.

مردم از تغییرات در درون رژیم در دیمه گذشتند و بدنبال آلترناتیو جانشین این حکومت ترور و خفقان تلاش میکنند و به یاوه گوئیهای اصلاحات از درون گوش نمیدهند و سر نوشت خود را میخواهند خود بدست بگیرند و خود را بعنوان کالا مورد معامله کشورها و دولتها بخصوص روسیه ، آمریکا، قرار نمیدهند.جالب است در خارج از کشور بیانیه ای انتشار یافته که امضاء چهار سازمان،جبهه ملی سازمانهای خارج از کشور (طرفداران بختیار)، اتحاد جمهوریخواهان ، همبستگی جمهوریخواهان، و حزب چپ (فدائیان)، که همچون گذشته موضعی در چار چوب حفظ نظام اتخاذ کرده اند و سران رژیم را با نصیحت میخواهند آرام کنند

و به آنها هشدار میدهند که از فرصت گفتگو و مذاکره با آمریکا پشتیبانی میکنند ، جالب است فدائیان اکثریت تحت نام حزب چپ (فدائیان) که تا دیروز از ضد امپریالیست بودن رژیم جمهوری اسلامی دفاع میکرد زیره کانه این موضع را به سه سازمان دیگر حقه کرده است و غیر مستقیم خود را کنار جمهوری اسلامی قرار داده و از آلتر ناتو سازی (حالا بوسیله آمریکا) با کل نیروهای مترقی-آزادیخواه - ملی و چپ مستقل که بدنبال راه حل نجات مردم که یک آلتر ناتو دمکرات مردمی و مستقل است، میباشند، مخالفت میکند که البته انتظاری جز این هم نبود. جالب است در آخرین پاراگراف این چهار سازمان مینویسند : " ما از نیروهای سیاسی و مدنی ایران دعوت میکنیم تا با براه انداختن کمپین ها و پویش ها مخالفت خود با جنگ و تشدید فضای تخاصم نشان دهند که ملت ایران خواهان حل و فصل مشکلات از طریق گفتگو است."

از اینکه با جنگ باید مخالفت کرد ما هم مخالف جنگ هستیم اما اینکه از طرف ملت ایران که امروز در خیابانها در جنگ و گریز با سرکوبگران میباشند شما از طرف این مردم چک سفید به خامنه ای- خاتمی-روحانی احمدی نژاد و... بدهید و این قاتلین و تروریستها را نمایندگان مردم ایران قلمداد میکنید جای شرم و تاسف است زیرا شما زیرکانه رخدادهای دیمه در یکصد شهر ایران و اعتراضات امروز مردم در ایران را علیه رژیم آگاهانه فراموش میکنید و خودتان را غیر مستقیم در کنار حفظ نظام و ابواب جمعی جمهوری اسلامی قرار میدهید.

دولت آمریکا و آقای ترامپ با ضد و نقیض گوئی های فراوان خود و مردم ایران را به چه کنم و ا داشته ، یکبار با خروج از برجام و ارائه دلایل و پیشنهاد دوازده بند و یکبار هم میگوید که با همین رژیم بدون هیچگونه پیش شرطی حاضر به گفتگو میباشد، تا به قرار داد جدیدی برسند، از کنار " حقوق بشر " و " دفاع " از آن بصورت حاشیه بر خورد میکنند، دولت آمریکا امروز همچون همه دولتهای پیشین نیز با تهدید و تطمیع همراه بوده است.

جمهوری اسلامی ایران بقای خود را از روز اول انقلاب تا به امروز با دشمنی کور با آمریکا و اسرائیل، عربستان و شیخ نشینهای خلیج فارس با ماجرا جوئی و مافیا بازی تضمین کرده است، و توانسته از بحرانها یکی پس از دیگری بگذرد اما مردم بالاخره دریافتند که در همه زمینه ها آلت دست مشتی ملا و آخوند و مافیای

قدرت و ثروت و دیکتاتوری کلاسیک و امنیتی شده اند و ثروتشان توسط روحانیت به یغما برای عربهای سوریه و لبنان مصرف شده و با صدای بلند در یکصد شهر ایران در دیمه و امروز گفتند و میگویند ما جمهوری اسلامی را نمیخواهیم ، حالا ترامپ و امثالهم میخواهند با دور زدن مردم با همین آخوند ها گفتگو کرده و معامله کنند ، دزد ، دزد را پیدا کرده و متجاوز ، متجاوز را یافته ، ابتکار عمل و این رژیم تنها بدست مردم واپوزیسیون دمکرات ، آزادیخواه و مستقل است. آخرین توطئه خامنه ای - روحانی توسط ظریف که در آخرین سفرش به برلین و ایتالیا انجام گرفت، پیامی محرمانه بود که جمهوری اسلامی ایران بوسیله ی رئیس جمهور ایتالیا که عازم دست بوسی ترامپ بود، به ترامپ برساند با این مضمون که جمهوری اسلامی حاضر به گفتگو با ترامپ میباشد ، البته با این تصور خام و آخوندی که ترامپ این پیشنهاد را نمی پذیرد و در نتیجه اروپا ئیها بیشتر در مقابل ترامپ قرار میگیرند که ترامپ دست آخوند ها را خواند و در یک چرخش غیر منتظره گفت حاضر است بدون پیش شرط با دولت ایران صحبت و معامله کند که در برابر این سناریو وزیر امور خارجه اش پیشقدم شد و آنرا بصورتی تصیح کرد و در روند همکاری اتحادیه اروپا و کشور های اروپائی فعلا تغییری حاصل نشد و همان دو راهی که جمهوری اسلامی بر سر آن قرا گرفته بود هنوز تغییری ایجاد نشده، یا قبول دوازده بند وزیر امور خارجه یا تحریم و در نهایت جنگ که هر دو بمعنای نابودی جمهوری اسلامی ایران است، تحریم ها در سه ماه آینده ارزش دلار را بحد غیر قابل پیش بینی افزایش خواهد داد و توافق سیاسی اگر با آمریکا بشود که ایران مایل است و چاره ای ندارد کاهش ارزش دلار را بهمرا خواهد داشت. در صدر تحریم ها بانک مرکزی و فروش نفت قرار دارد ، مسئله پولشوئی نیز مشکل زا برای رژیم شده است.

مردم عادی و معترض به کل سیستم در ایران به نقش مخرب سپاه و آیت الله ها که در فساد اجتماعی و اقتصادی، دخالتهای ایران در کشورهای همسایه و منطقه ، نقش جمهوری اسلامی در ترورها و پولشوئی، نا امن کردن منطقه و نقض حقوق بشر و لگد مال کردن آن در ایران ، که سیستماتیک از بدو انقلاب تا به امروز ، مخفی نگهداشتن اعدامها و شکنجه ها در زندانها، نا دیده گرفتن استقلال جامعه مدنی ، بستن مطبوعات ، ندادن مزد کارگران، سر کوب زنان آزادیخواه ، همه و همه توسط باند مافیائی آخوندی حاکم بر جان و مال مردم ایران، اجرا شده است.

نیروهاییکه "عوامفریبانه و یا صادقانه" اقدام به مشورت دهی و توسعه یا کمک به جمهوری اسلامی باصطلاح "حسن نیت" از خو نشان میدهند و برای نجات جمهوری اسلامی از این تنگنای صعب العبور نسخه می پیچند و ارائه راه حل برای مدیریت و خروج از بحران و ترساندن مردم از سوریه ای شدن ایران، میدهند. میدانند که تغییرات اساسی با این رژیم غیر ممکن است و تغییرات بنیادی اجتناب پذیر است، تغییرات ساختاری با بیت رهبری و شیخ علی خامنه ای و سران سپاه دیگر آب در هاون کوبیدن است ، داستان آنقدر بهم ریخته که دیگر جمع آوری این دزدان و نابکاران کار خودشان هم نیست.

پیشنهادهای انحرافی از جانب جریانات شناخته شده در ایران و خارج که از دارو دسته خامنه ای میخواهند با مردم آشتی کند ، زندانیان سیاسی را آزاد کند ، احزاب ، اجتماعات و آزادی بیان و قلم را محقق نماید ، انتخابات آزاد و بدون دخالت نهاد های حکومتی بر گزار کند و در جهت بر پائی مجلس موسسان و تدوین قانون اساسی جدید و... اینگونه پیشنهادات از رژیم که چهل سال سرکوب ، خیانت ، حراج منابع کشور ، زندان ، شکنجه و اعدام آگاهانه در پرونده ی سراسر جنایتکارش بوده و هست، در خواست کردن نشان از ساده لوحی این جریانات دارد.

05.08.2018

از اعتراضات مردم ایران علیه کلیت نظام پشتیبانی میکنیم.

دفاع از استقلال ، دموکراسی، عدالت اجتماعی

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

تضاد و سازش و نقش آن در تحول طلبی و حل بحران سیاست در ایران مهرداد درویشپور

مهرداد درویش پور

بحران های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و اعتراضات فزاینده مردمی در ایران و افزایش تنش ها و فشارهای بین المللی، چگونگی حل آن را به مرکزی ترین پرسمان سیاسی در ایران بدل ساخته است. بنیادگرایان اسلامی با مشاهده مخالفت روزافزون همگانی با آنها گویی جز زبان خشونت، تهدید و هماوردطلبی راه حل دیگری نمی شناسند. با رادیکالیزه شدن و هرچه قطبی تر شدن فضای سیاسی، همزمان دامنه تحرک مخالفان و منتقدان نیز افزایش یافته است. در یک سو برخی بدون اتکا به قدرت های خارجی نجات ایران از وضع موجود را غیر ممکن دانسته و در این راه حتی از مهر "چلیسم" خوردن نیز ابایی ندارند. در سوی دیگر، اصلاح طلبان نزدیکی بیشتر با نظام را شرط بقا و حفظ کشور از تهدیدات گوناگون یافته اند. پاره ای از آنها نیز در پی بازسازی گفتمان اصلاح طلبی یا گسست از آن برآمده اند. در این میان، طیف گسترده ای "صدای سومی" را جستجو می کنند که نخستین بار درخیزش دانشجویی هیجده تیر در تمایز از اصول گرایی و اصلاح طلبی پژواکی گسترده یافت. تندرو ترین این طیف بیشتر به قیام قهری و گاه نظامی ایدئولوژیک دیگری می اندیشند. جمهوری خواهان اما به جای اقتدار کاریزماتیک یا موروئی در پی اقتدار عقلایی از طریق جمهوریت، دمکراسی، سکولاریسم، رفاه اجتماعی و حقوق بشر هستند. گرایشی که در برابر دوگانه اصلاح یا انقلاب قهری با تکیه بر جامعه مدنی، خیزش های اجتماعی و طرح خواست هایی چون تغییر قانون اساسی، رفاندوم، انتخابات آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و... راه سومی را برای گذار مسالمت آمیز جستجو می کند. □□ عرصه بین المللی نیز صدای سوم به جای همسویی با میلتراریسم و حمله نظامی به ایران یا همسویی با بنیادگرایی اسلامی علیه آن، پشتیبان صلح و دمکراسی است. در هر سه گرایش طیف متنوعی وجود دارد، اما پرسش این جا است چرا تحول طلبان طرفدار "راه سوم" که در پی ساختارشکنی کم هزینه ترند، به رغم جذابیت آن از پذیرش اجتماعی فراگیری برخوردار نیست؟ این

یادداشت به دشواری موازنه تضاد و سازش در ایران امروز می پردازد.

موازنه تضاد و همراهی (وفاق) در پیکار اجتماعی

نظریه مارکسیستی در نقد "وفاق اجتماعی"، خطر پرده پوشی تضادهای اجتماعی و تحمیل ایدئولوژی فرادستان و توجیه حفظ وضع موجود تحت عنوان "باور همگانی" را برشمرده و بر نقش تضاد در تحولات اجتماعی همچون "لوکوموتیو تاریخ" تاکید دارد.

تاکید یکسویه بر تضادهای طبقاتی و "آشتی ناپذیری" آنها در این نظریه به رواج نوعی ساختارگرایی جزم اندیشانه منجر شده است که بنا برآن انقلاب (قهری) یگانه راه تحول بنیادی در جامعه است. بدین ترتیب با شدت یافتن تضادهای اجتماعی، انقلاب امر ناگزیری است که با نابودی فرادستان، دستیابی به آزادی و عدالت را میسر می کند.

ماکس وبر اما بر نقش مکمل و همزمان تضاد و وفاق در حفظ و تغییر جامعه تاکید می کند. تضادهای اجتماعی که تنها به تضاد طبقاتی نیز ختم نمی شود با تغییر مناسبات نوعی از وفاق اجتماعی تازه را موجب می شود. وفاق های اجتماعی نیز که الزاما نه محصول باور مشترک بلکه بیشتر برخاسته از نوعی از توازن قدرتند، نسبی، شکننده و حامل تضادهای نهان و آشکارند. دارندورف در بررسی تضادهای اجتماعی برآن است مارکسیسم ارتدکس در برخورد به تضادهای اجتماعی و نقش انقلاب بر نوعی غایت گرایی، جبر گرایی و قدر گرایی استوار است که تداعی گر برداشتی ایستا از انقلاب همچون یک "معجزه" است که قادر به حل همه مشکلات است. حال آن که تضادهای اجتماعی (طبقاتی، جنسیتی، قومی و...) می توانند به تاثیر متقابل و دگردیسی در دو سوی تضاد و تغییر بدون انقلاب بیانجامند. گسترش روزافزون تضادها همواره فرایندی جبری نبوده و بستگی به نوع و نحوه پاسخگویی به آن دارد. علاوه بر آن قهر و خشونت اگر هم "مامای تاریخ" باشد، بنا به تجربه به جای عدالت و آزادی بیشتر نوزادی سقط شده به دنیا خواهد آورد!

این به معنی کمرنگ خواندن نقش ساختارهای اجتماعی نابرابر و خوشبینی به ظرفیت اصلاح پذیری شان نیست، بلکه نشانگر برداشتی دینامیک از پروسه "ساختارمندی" (گیدنز) و تغییرات اجتماعی است. مفاهیمی چون "اصلاحات بنیادی"، "اصلاحات انقلابی"، "انقلاب مولکولی"، "انقلاب آرام" و "رفولوسیون" (تحول طلبی؟) برخاسته از این نگاه به نقش همزمان تضاد و همراهی در تحولات است.

تکوین دمکراسی نیز از جمله درگرو موازنه ای -هرچند تغییر پذیر- از نقش تضاد و چالش با سازش در جامعه است که وجود یکی بدون دیگری آن را تهدید می کند. جامعه یا سازمانی بدون چالش و مبارزات برخاسته از تضاد منافع با خطر ایستایی، همنوایی (کنفورمیسم)، استبداد و تثبیت روابط نابرابر قدرت روبرو است. جامعه یا سازمانی بدون سازش و توافق نیز قادر به حفظ هیچ نوع از همبستگی اجتماعی نبوده و به تدریج راه حل های خشونت آمیز در آن برای حل تضادها قوت خواهند گرفت. روندی که در بدترین حالت می تواند همچون لبنان و افغانستان و...جامعه را طی چند دهه با جنگ داخلی روبرو سازد.

بدبینی به نقش "سازش" در ایران

در حالیکه مفهوم سازش (کمپرامایز) در جوامع دمکراتیک همچون یکی از روش های موثر و عقلانی در حل تضادها در روابط داخلی و بین المللی دولت ها، گروه ها، سازمان ها و طبقات اجتماعی و حتی بازار از اعتبار بالایی برخوردار است، در ایران بیشتر بار منفی به خود گرفته است. شاید از آن رو که به دلیل شدت نابرابری های اجتماعی و نهادهای استبدادی شانس چندانی برای سازش جز از طریق کوتاه آمدن از همه خواست ها و تمکین به شرایط موجود وجود ندارد. هم از این رو در ایران سازش بیشتر با "میان دو صندلی نشستن"، تسلیم طلبی و "خیانت" تداعی شده است و گویی در حل تضادها از هیچ کارایی برخوردار نیست. ازسوی دیگر مفهوم چالش در نزد بسیاری یکسره مترادف با دشمنی، ویرانگری و قصد نابودی آن سوی تضاد است. این گونه برداشت های دوبنی و مطلق گرایانه امکان استفاده همزمان از این دو روش را برای حل تضادها دشوار می سازد. به ویژه هنگامی که تضادها بیش از هر زمان دیگری قطبی شده باشند.

حکومتی که طی 4 دهه حاکمیت با شهروندان خود جز با زبان خودکامگی و "سازش ناپذیری" سخن نگفته و خشونت را نهادینه کرده است، زمینه ای برای توسل به سازش نه برای خود و نه مردم نمی آفریند. در پی خیزش دی ماه گذشته نیز با گسترش چالش کل نظام توسط مردم و سرکوب آن توسط حکومت و همزمان گسترش تنش های بین المللی، شانس هرگونه وفاق همگانی با قطبی شدن فضا کمتر از هر زمان دیگری است. با آن که در عرصه بین المللی نیز برای کاهش تنش در منطقه، رفع خطر حمله نظامی و گسترش تحریم ها به سود ایران و آمریکا است که در پی توافق و "سازش" برآیند، اما حتی "سازشکارترین" جناح و نمایندگان آن درحکومت ایران نیز به رجز خوانی و تهدید پرداخته و حتی درصورت تمایل به مذاکره قادر نیستند بسادگی آن را بیان کنند. گرچه دیر

یا زود نظام ناگزیر از عقب نشینی در هر دو عرصه خواهد شد.

در اپوزیسیون نیز وضع چندان متفاوت نیست. برای نمونه، همه به ضرورت نوعی وفاق در اپوزیسیون برای تقویت نقش خود در تحولات واقفند. اما هرگامی در راه همگرایی به شدت از سوی عناصر "سازش ناپذیر" نکوهش می شود. با این همه اگر زمینه ائتلافی فراگیر برای شکل بخشیدن به آلترناتیو سیاسی وجود ندارد، آیا امکان "توافقی منفی" نیز وجود ندارد؟ یعنی به جای "چه باید کرد" نمی توان دستکم بر سر چه "نباید کرد" به توافق رسید؟ توافقی که در آن همه متعهد شوند به خشونت متوسل نشوند؛ تمامیت ارضی کشور بزیر سؤال نرود؛ از دو گانه حمله نظامی به ایران یا تمکین به نظام حمایت نشود؛ و احترام به رای مردم در انتخاباتی واقعا آزاد برای تشکیل مجلس موسسان و.. مبنای یک وفاق فراگیر شود. چنین راه کارهایی در فرهنگ سیاسی بیگانه با دمکراسی از هر سو مورد حمله قرار می گیرد که نتیجه آن جز تداوم پراکندگی و تنش حتی در بین اپوزیسیون نیست.

در حوزه برخورد به "اختلافات درونی" نیز روش واداشتن دیگری به تمکین و اطاعت یا تخریب، حذف و انشعاب بیشتر از خویشتن داری و سازش مرسوم است. اگر تنها به تاریخ چهار دهه اخیر بنگریم، تعداد انشعاب، تلاشی و دشمنی اپوزیسیون با یکدیگر به مراتب بیشتر از جستجوی توافق در برخورد به اختلافات است. الگوهایی که برآستی نیازمند تغییرند.

جستجوی وفاق عمومی اگر در متنی کاملا بی معنا و محافظه کارانه است، در متنی دیگر می تواند همچون راهی برای جلوگیری از ویرانی به کار آید. جامعه ایران با گره خوردگی و گیرکرده گی سیاست روبرو است. اما تحول خواهان که نه خواستار حفظ نظام و نه مایل به سوریه ای شدن ایران هستند، راهی جز درهم آمیختن چالش و وفاقی فراگیر برای گذاری تا حد ممکن مسالمت آمیز پیش رو ندارند. این بیش از همه به سود دمکراسی و آینده ایران است.

(به نقل از صفحه ناظران بی بی سی)